



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

۱. مقدمه

مخالفت و مقاومت غیرقابل انکار است. تفکر انسان‌ها به آسانی قادر به درک امر قدسی نیست و دانش تحصّلی نیز کمتر می‌تواند این پدیده را تعریف کند. امر قدسی بیش از آنکه تعریف شود، مشاهده می‌گردد. آن دسته از جوامع سنتی که مورد مطالعه انسان‌شناسی واقع شده‌اند، به قدری متعدد و متنوع هستند که هیچ تفسیر و نظریه واحدی نمی‌تواند بدون افراط و یا سوء استفاده از این تنوع، امر قدسی را به نحو بارزی تعریف کند. با آنکه بیشتر و همواره با امر قدسی درگیر هستیم، اما در دورانی زندگی می‌کنیم که تصویر جهان بیشتر به علوم و تکنیک‌ها و کمتر به امور فراطبیعی و امر قدسی وابسته شده است. همین امر موجب تغییر جهت مطالعات انسان‌شناسانه (یا قوم‌شناسانه) و توجه به روشن کردن وضعیت ما در برابر سایر فرهنگ‌ها شده است. این فرهنگ‌ها بر پایه تعبیر

شناسایی تحصّلی [پوزیتیویسم] قادر نیست به نحو کامل امر قدسی را تعریف کند. دانش تحصّلی به تجزیه و تحلیل تفاسیر دین‌شناسانه و فلسفی کمک می‌کند. مکتب جامعه‌شناسی فرانسه (دورکیم، موس، هوبر) امر قدسی را در چهارچوب جلوه‌ها، اعتقادات، باورها و الزام‌ها و برخی اعمال مربوط به بعضی «موجودات و اشیاء مقدس» محدود می‌سازد. قوم‌شناسی و انسان‌شناسی نوین امر قدسی را بر اساس یک نظریه طبیعی که در سنت و در نوعی نمادگرایی و برخی نظام‌های ارتباطی محاط شده است مورد توجه قرار می‌دهد. این دو رشته از دانش بشری زمینه‌های مواجهه نظم و بی‌نظمی را با توجه به امور مقدس نشان می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: امر قدسی، دین، اسطوره، مناسک، ارتباط، معنا

ترجمه دکتر هوشنگ فرخجسته

ژورنالاندیه

یکی از قوم‌شناسان «جملگی دینی هستند»، یا حداقل به ظاهر تا تاریخی تقریباً نزدیک به دوران ما «جملگی دینی بوده‌اند».

ما بهتر می‌دانیم که چه اموری دینی هستند، نهاد دینی و شکل‌گیری نهادی شده‌ امر قدسی را می‌شناسیم، اما از اینکه امر قدسی فی نفسه چیست بی‌خبریم. از همین دیدگاه است که کوشیده‌ایم امر قدسی را از بیرون بهتر بشناسیم و یا آن را در تحت شکل‌های «ابتدایی» یا نخستین آن حدس بزینیم و توجه خویش را بر آن دسته از مقولات بومی معطوف داشته‌ایم که آن را توضیح می‌دهند. به عنوان مثال اصطلاح رایج آن در پولینزی به نام «مانا»^۱ که قدرتی فراطبیعی را ترسیم می‌کند و در بعضی اشیاء یا برخی موجودات وجود دارد. و نیز توجه

لطف تابلوهای نوین امر قدسی را خواهیم فهمید.»

۲. امر قدسی و علوم اجتماعی

نقشه و هدف علوم اجتماعی شناخت امر قدسی و پدیده دینی به عنوان پدیده‌های مستقل از تفاسیر فراطبیعی و دینی است. شناختی تحلیلی، بدون آنکه در این شناخت با بنیانگذاران جامعه‌شناسی دینی در این عرصه توافقی وجود داشته باشد. بعضی از جامعه‌شناسان از جمله ماکس وبر اثبات می‌کنند که بررسی پدیده‌هایی همچون امر قدسی و امور دینی از چهارچوب صلاحیت جامعه‌شناس خارج هستند. جامعه‌شناس تنها خواهد توانست نحوه معتبر «چرایی» تغییرات را در اعتقادات، مناسک، آداب و رسوم و تغییرات در مناسبات آن مقولات

دیدگاه انسان‌شناسی نوین درباره تغییر امر قدسی در جوامع سنتی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با جامعه و فرهنگ و نیز تحولات تاریخی آنها را مورد مطالعه قرار دهد.

اشتغال فکری اساسی نخستین مکتب جامعه‌شناسی فرانسه (دورکیم، موس، هوبر) با الهام و تغذیه فکری از اطلاعات وسیع قوم‌شناسانه، امر قدسی بوده است. این مکتب معتقد گشت که امر قدسی در اصل، نمی‌تواند تنها در یک تعریف محدود گردد.

استدلال دورکیم را با تکیه بر عناصر اصلی امر قدسی دنبال می‌کنیم. اموری که همانند و یکتا می‌گردند، «موجودات و اشیاء مقدس» هستند. جهان مقدس با آنکه از جهان نامقدس جداست، اما ارتباطی نیز بین هر یک از این دو جهان وجود دارد. جلوه‌ها و بازنمایی‌ها در این موجودات و اشیاء مقدس (یک جهان‌بینی خاص متشکل از اسطوره‌ها و یا تعصب‌ها) شکل می‌گیرند. برخی مناسبات اعتقادی و تکلیفی («اخلاق نظری و اخلاق

خود را بر «شکل‌های بیشتر ابتدایی حیات دینی» متمرکز ساخته‌ایم که امر قدسی، خود را بیشتر و به شکل بسیار وسیعی نمایان یا واضح می‌گرداند.

به علاوه مشاهده این موضوع پُر معنائست که هنر نوین از «امر قدسی غیرمتمدن» (همان‌گونه که شهرت دارد) بیشتر الهام گرفته است تا شکل‌های «غیرمتمدن». نگارگر و نقاش نوین توانسته است در آنجا انگیزشی را برای برقراری پیوندهای سرشار از روح با طبیعت غیراهلی شده و قدرت‌های پنهانی‌اش بیابد. شی در سبک نقاشی کوپیسم قبل از هر چیز «یک شی بت‌گونه» است که میانجی بین انسان و طبیعت، انسان و اجتماع، مریی و نامریی است. و این جستجوی ارتباطی با «ابتدایی‌ترین»، بومی‌ترین و در عین حال چیزی برتر از سنت تصویری است. چنین دیدگاهی است که ژان پولان^۲ را وداشته است تا جسورانه بگوید: «سرانجام با اندکی اقبال، به

انسان‌شناسی نوین با این درک جدید، امر قدسی را از زوایای دیگری مورد بررسی قرار داده است و پیچیدگی آن را به قصد نظریه‌پردازی بهتر نادیده نمی‌انگارد. انسان‌شناسی نوین امر قدسی را از زاویه‌ی اسطوره، مناسک، قربانی کردن و نیز ملاحظه‌ی مفاهیم مرتبط با گفتار (یا «کلمه»)، نماد و تصویر (اولیاء) استنادی به شخص، مورد مطالعه قرار می‌دهد. انسان‌شناسی نوین امر قدسی را از این دیدگاه که چه سهمی در اعطای معنی و ایجاد ارتباط بین انسان‌ها، سایر موجودات و جهان و شکل‌گیری نظم و بی‌نظمی دارد، مورد مطالعه قرار می‌دهد و در نتیجه نمی‌تواند مسئله‌ی خشونت را نادیده بگیرد.

۳. امر قدسی و نظریه‌ی طبیعی

فرهنگ‌های سنتی خط تمایز روشن و دقیقی بین انسان و طبیعت، انسان و جامعه، انسان و «قدرت‌های» و برای جهان انسانی ترسیم نمی‌کنند. اجزای تمامیت و کلیت در این فرهنگ‌ها با هم هماهنگ و در ارتباط تنگاتنگ و متصل هستند. جمع و متصل بودن اجزای این تمامیت در اندیشه‌ی نخستین دین وجود دارد. این کلیت، جهان و کل کیهان را به معنای فلسفی اصطلاح به وجود می‌آورد. واقعیت می‌تواند به منزله‌ی نوعی دفتر اعمال تلقی شود که باید علائم و پیام‌های مندرج در آن رمزگشایی و مورد تفسیر قرار گیرند. شکل‌گیری هیئت‌های روحانی، دروازه‌ی ورود به این شناخت عمیق است و تعلیم و ادخال سهمی در رفع موانع دارند و هر انسان بر اساس همین رفع موانع و برحسب شرایط، موضع و موقعیت خویش را شکل می‌بخشد. در اینجا فکر طبیعت به مثابه‌ی موضوع محتمل تغییر (مواد، منابع انرژی) می‌تواند بیش از پیش تحت تسلط و انقیاد در آمده باشد) و به منزله‌ی موضوع مطالعه‌ی علمی (تمایز ساختن و مورد تردید قرار دادن) وجود ندارد. این فکر در خود غرب نیز جدید است و به نحو کامل از قرن شانزدهم شکل گرفته است.

در فرهنگ‌های سنتی، تصور سلطه بر جهان وجود ندارد، لیکن طرح‌ها و تصور راه‌های متنوع هماهنگی، توافق و انطباق با جهان و روابط مبادله‌ای وجود دارد. امر قدسی «سومین اصطلاح» (دو اصطلاح دیگر طبیعت و انسان هستند) است که فرآیند توافق با جهان از طریق توسل به آن انجام می‌شود. با ملاحظه‌ی عملیات تولید و به ویژه رابطه‌ی انسان با زمین این موضوع را به نیکی درمی‌یابیم. ژان پیر ورنان^۳ در این زمینه از یونان باستان مثال آورده است. کار در روی زمین نوعی رفتار نیست، بلکه تولید با ابزارهای تکنیکی نمایانگر «ارزش‌های» ضروری گروه است. این شکل جدید از رفتار دینی است: «کشت زمین چیزی جز شاعران و مناسک دینی نیست».

انسان‌شناسی نوین با تغییراتی که

شاهد بوده است

درک محتاطانه و متنوع‌تری

از امر مقدس پیدا کرده است

عملی» و مناسک و اعمال (برخی آداب و رسوم)، آمیخته می‌شوند. دورکیم به مناسبت همین ویژگی‌ها، امر قدسی را واجد وجوهی دوگانه می‌داند. امر قدسی دو جنبه دارد، از یک سو، امری برتر را نمایان می‌سازد. امر قدسی سازنده‌ی قدرت‌های بیرونی و برتر بر جهان انسانی است، به طوری که در اصل اجتماعی است؛ به گونه‌ای که تنوع استقرارشان را بر حسب جوامع و دوران‌ها نشان می‌دهد. از طرف دیگر، امر قدسی به دو بخش تقسیم می‌شود. یک بخش امر قدسی ناب و پاک، ضامن نظم، نیکی و ارزش‌ها و بخش دیگر امر قدسی ناخالص و ناپاک، محرک بی‌نظمی، پلیدی و تعدی است. به طور خلاصه، امر قدسی در جایی چهره می‌نماید که نظم و بی‌نظمی، نیکی و بدی، ارزش‌های مقیدکننده و تجاوز برخورد پیدا می‌کنند. این نقطه‌ی برخورد، خط مقدم جبهه‌ی دو چهره‌ی متعارض است.

دورکیم در این معنا به این اعتقاد می‌رسد که امر قدسی و دینی به طور قطع از تعارض بین آزادی، عشق‌ها و علائق مفرط، منافع انسان‌ها و الزام‌هایی ناشی می‌شوند که سرانجام به ایجاد و تداوم نظم اجتماعی منجر می‌گردند. در جابجا کردن این الزام‌ها، برخی مناسبات اجتماعی به سمت موجودات و اشیاء مقدسی که امکان تحمیل کردن بر آنها وجود دارد (این موجودات و اشیاء مقدس اقتدار خویش را از ماوراء دنیای انسانی دریافت می‌کنند) و در اثر اعتقاد آنها را درونی کرده‌اند سوق پیدا می‌کنند. آنگاه خدایان به پاسداری از جامعه و عملکرد مناسب جامعه و ماشین اجتماعی کمک می‌رسانند.

انسان‌شناسی نوین با تغییراتی که شاهد بوده است درک محتاطانه و متنوع‌تری از امر قدسی پیدا کرده است.

پس به قول معروف در سنت خاص دوران ما، شرک و بت‌پرستی به کشاورزان و انسان‌هایی تعلق دارد که با زمین سر و کار دارند.

تصاویری که قوم‌شناسی ارائه می‌دهد بسیار متعدد هستند. در ملانزی (در ناحیه گینه جدید)، فعالیت‌های تولیدی انسان‌ها مبارزه آنان علیه طبیعت و به هدف تغییر آن نه عملکردی داشته و نه قابل درک است. این فعالیت‌ها نوعی روابط قراردادی به حساب می‌آیند که مردگان و برخی شخصیت‌های اسطوره‌ای را در برمی‌گیرند. رابطه تکنیکی و کار از امر قدسی قابل تفکیک نیست. در آفریقا (در ناحیه کنگو)، زمین به مراتب بیش از یک عامل تولیدی به حساب می‌آید. زمین با افراد زنده - اعضای یک دودمان و کلان^۴ مشترک - و با مردگان در آمیخته است. زمین از امر قدسی نیاکان سود می‌برد، زمین صحیفه‌ای نمادین است و به همان میزان به ابزار و وسایل نیاز دارد که به مناسک و آداب و رسوم نیازمند است. این موضوع تا آنجا پیش می‌رود که زمین می‌تواند از آیین و مناسکی خاص سود برد و شکل‌گیری هیئتی روحانی (اربابان و پیشوایان زمین) را ایجاب نماید که توسط بعضی از فرزندان نخستین اشغالگران ایجاد شده است. این حالت را در آفریقای غربی مشاهده می‌کنیم. بومی کردن در آغاز به معنای ایجاد شکلی از آمیزش امر قدسی با زمین در قلمروی محدود تلقی می‌شد.

نسبت انسان با طبیعت پیرامونش، با بدن، پیکر و جنسیت‌اش نیز به شدت تابع نتایج و آثار امر قدسی است. پیکر و بدن انسان اغلب به مثابه پاسخی به جهان به منزله صحیفه‌ای نمادین و فضایی در نظر گرفته می‌شود که در آن نیروها از جمله نیروهای کل گیتی رو به گسترش می‌گذارند. برای مثال «دوگون»^۵ های کشور مالی چنین اعتقادی دارند: بدن از چهار عنصر و از مواد بیست و دوگانه اصلی جهان ترکیب شده که حامل نیروی حیاتی به نام نیاما^۶ است که در همه جا از جمله در موجودات فراطبیعی فعالیت می‌کند و پشتیبان اصول معنوی خاص در بعضی اعضای بدنی از جمله در جنسیت است. مفهوم نیروی حیاتی معنادار است. همین نیروست که عمل وجود داشتن و بودن را در زمان میسر می‌گرداند؛ لیکن همین نیرو می‌تواند بنابر مقتضیات و وقایع تغییر حالت پیدا کند. این نیرو می‌تواند تحت سلطه ناپاکی قرار گرفته و ناپاکی را به سایر عرصه‌ها تسری بخشد. این نیرو می‌تواند با دوری جستن از پشتیبان خویش به امری شوم و بدفرجام مبدل گشته و تا حد توانی توحش‌آمیز تنزل نماید.

این شرح مختصر جنبه‌های مختلف امر قدسی را نشان می‌دهد. امر قدسی در جلوه‌های نمادین درباره جهان

و انسان و در نوعی نمادگرایی تعمیم یافته مشارکت می‌نماید. عملکرد امر قدسی در شکل‌گیری نیروهای حیاتی از قبیل قربانی کردن، به ابزار هماهنگی حیات با ممات مبدل می‌شود. امر قدسی به منزله فهرستی از مباحثات درمی‌آید: نیروها + (جلال و شکوه) / نیروها (بد فرجامی‌ها)؛ حیات / ممات؛ پاکی / ناپاکی و مجاز / غیرمجاز.

ملاحظه موضوع جنسیت، این مشاهده‌ها را تأیید و کامل می‌کند. جنسیت عرصه‌ای نمادین را نیز شکل می‌بخشد. جنسیت به ارتباط و گفتار وابسته می‌شود و بر اساس الگوی مذکر و مؤنث مولد رشته‌ای از تمایزها می‌گردد. بر پایه جنسیت، مباحثات پاکی و ناپاکی، خلوص خود را باز می‌یابد؛ به طوری که مباحثات مشروع و نامشروع شکل می‌گیرد و براساس آن شوم‌ترین خطای معروف یعنی زنا یا محارم جلوه‌گر می‌گردد. این خطا، یعنی زنا یا

اسطوره به واقعیتی باستانی

و پنهان مربوط می‌شود و به

جهان محسوس معنا و ساختار می‌بخشد

با محارم، تخلفی از قانون موجود زنده به حساب می‌آید که امر قدسی احترام به ممنوعیت آن را تضمین می‌کند. رعایت این ممنوعیت بیشتر سلوکی مناسکی را طالب است تا جواز شرعی دادن به موضوع. تخلف از این ممنوعیت فی‌نفسه، تنها کاری که می‌کند ایجاد آفت‌ها و بدی، ناباوروری موجودات و طبیعت است. باید اضافه کرد که عفاف جنسی در تعیین لحظات سخت زندگی جمعی و یا تعلق خاطر شدید به جماعت دینی سهم به سزایی دارد.

۴. امر قدسی، اسطوره و مناسک

امر قدسی شامل اسطوره است و آن را توضیح می‌دهد و مناسک را در برمی‌گیرد و آن را به اجرا درمی‌آورد. اسطوره بنه دوران تکوین‌ها، منشأها و خلقت‌ها باز می‌گردد. اسطوره به واقعیتی باستانی و پنهان مربوط می‌شود. اسطوره به جهان محسوس معنا و ساختار می‌بخشد. اسطوره امر قدسی را به نوعی

جهان‌بینی فراعقلایی تبدیل می‌کند.

به عنوان مثال، اسطوره دوگون‌ها (و تفاسیر فلسفی و دینی‌اش که توسط «عقلا»ی قوم ضابطه‌بندی شده بود) از آغاز موجودات شروع می‌شود. اسطوره و تفاسیر آن، مجموعه داستان‌های خلقت را به صورت پیاپی و متوالی نقل می‌کند و لحظه شکل‌گیری بشریت را تعیین می‌کند و با باز توزیع نواحی قابل کشت، نهاد ازدواج و اختراع تکنیک‌ها، به حیات انسانی سازمان می‌دهد. زمین (محل)، قاعده و رسم (قانون) و ابزار (کار) نظمی ایجاد می‌کنند و به صورت امری مقدس درمی‌آید، چرا که به منشأها و کار نخستین نیاکان تعلق دارد. امر قدسی بنیان‌گذار است و قدرتش را از همین صفت کسب می‌کند. اما این نظم جهان آسیب‌پذیر است و نیروهای مخل‌کننده این نظم عمل می‌کنند و بی‌نظمی در جهان شکل می‌گیرد و ناپاکی می‌تواند در جهان پراکنده گردد. به همین جهت طغیان‌انگیزه‌های درونی و حیاتی (که با زنان با محارم نمادین گشته است)، مرگ و سیر قهقرایی مسیر خویش را ترسیم می‌کنند. آنگاه امر قدسی به وضعیت‌ها و حالت‌های بحرانی باز می‌گردد و قربانی کردن، ابزار

پیوستگی شدید نظم جهان و نظم انسان‌ها در جوامع سنتی در هم آمیختگی شدید قدرت و امر قدسی را تحمیل می‌کند

اما باید دوباره به دوگون‌ها و مناسک پر عظمت آنها توجه کرد: مناسک «سیگویی»^۷ که هر شصت سال یک بار انجام می‌شود و مجموعه موجودات زنده را به منشأها، به نخستین جد و اولین مرگ متصل می‌سازد... این مناسک با جنبه‌های جشنواره‌ای و همگانی خود که «ملتی» را متعهد گردانیده است، هفت موضوع مهم و اساسی را به نحوی دراماتیک به نمایش می‌گذارند: مرگ، تشییع جنازه‌ها، صورتک‌های خاصی که در خلال جشن‌ها معرف برپایی سوگواری است، سخنانی درباره باروری، تولد، مادری و ختنه. عرصه امر قدسی نه تنها با مراجعه به ریشه‌ها و منشأها تعیین می‌شود، بلکه در چهارچوب برخورد مرگ و زندگی و نیاز انسان‌ها به معنا بخشیدن و اداره کردن جمعی جامعه خویش نیز محدود می‌گردد.

مناسک همواره نوعی دراماتیک و دینی کردن امور است (متداول‌ترین حالت). مناسک کنشی دراماتیک در قلمرو امر قدسی است. کنشی که مشارکت‌کنندگان بر اساس آن با قدرت‌های فراطبیعی ارتباط برقرار می‌کنند. نظام ارتباطی پیچیده که یکی از شکل‌های آن ارتباط با ارواح است. یک تکنیک «گذار» که زمینه ارتباط با ماورای جهان مشترک انسانی و عبور از محدودیت‌های تحمیلی بر شعور و وجدان معمول و دریافت پیام‌ها و دیدگاه‌های انتشار یافته از مبدأ دیگر و نیل به نظمی دیگر از واقعیت را مساعد می‌گرداند. این نظام ارتباطی انسان‌ها را به شناخت‌هایی رهنمون می‌سازد که جهان هستی روزمره نمی‌تواند آنها را ایجاد کند و تنها می‌تواند نقصان آنها را شاهد باشد. امر قدسی بر اساس نظریه‌های تداعی معانی شناختی مکانی، این فضا و مسیرهای «شناخت دیگری» را ترسیم می‌کند که با استدلال ابزاری و کنش عینی درباره جهان قابل حصول نیست.

۵. امر قدسی و قدرت

تنها نکته‌ای که می‌ماند طرح یک «چیستان» است؛ چیستانی که همکاری اسرارآمیز امر قدسی و قدرت سنتی و قربانیت عجیب و شگفت‌انگیز مسالمت‌جویانه آن دو را با یکدیگر مطرح می‌کند. امور سیاسی مانند امور دینی به مفهومی عام‌تر سهم به سزایی در اعطای تصویری یکتا و مشابه (به نظر می‌رسد که «پیکره»‌ای واحد می‌سازد) و تغییر شکل یافته و آرمانی شده از جامعه دارد. پیوستگی شدید نظم جهان و نظم انسان‌ها در جوامع سنتی در هم آمیختگی شدید قدرت و امر قدسی را تحمیل می‌کند. نوع بسیار آشکار این پیوستگی را در نظام‌های دینی، فرمانروایی‌های خداگونه و نظام‌هایی که در آنها فرمانروا مسئولیت «نیروها»ی طبیعی بارور را بر عهده دارد

مخالفت با این پستی‌ها و تنزل منزلت‌هاست. عملیات قربانی کردن باید به استقرار دوباره نظم مغشوش شده، منجر شود و به آن حیات دوباره ببخشد. این تفسیر در نزد برخی از مردم سنتی به نقطه اوج افراط کشیده می‌شود و به دیدگاهی تراژیک درباره جهان منجر می‌گردد. به عنوان مثال از تک‌های دنیای باستان معتقد بودند که جهان به نحو مداوم در معرض نابودی و بازگشت به هرج و مرج و بی‌نظمی است و به همین دلیل راه چاره را در قربانی کردن انسان‌ها، آن هم در روزهای بی‌شماری از سال می‌دانستند، چرا که به نظر آنان تنها این عمل می‌توانست از «یورش نیستی» جلوگیری کند.

امروزه از امر قدسی انتظار دارند که به زندگانی انسان‌ها معنا ببخشند و مرهمی بر تشویش‌هایشان باشد

می‌دهد. در این شرایط و اوضاع و احوال، نهاد امر قدسی در معرض تهدید واقع می‌شود، و امر قدسی به نوعی برای بخشی از مردم با ارزش باقی می‌ماند. هر وضعیت بحرانی طولانی، شرایط دوباره احیای یک امر قدسی را ایجاد کرده است. آفریقا در پایان عصر استعمار و دوران استقلال شاهد این مدعاست. آیین‌ها، آداب و رسوم نوین در این قاره در پاسخ به برخی خطرهای جادوگری و ساحری، افزایش پیدا کرده و مسیحیت‌گرایی گسترش یافته و پیام‌آوران نوعی آزادی که با وضعیت جدید اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی هماهنگ هستند، موقعیت ممتازی پیدا کرده‌اند. این امور تجلیات منحصر به فرد و غیربومی نیستند، ما امروزه با این بازگشت توأم با جوش و خروش امر قدسی آشنا هستیم. امروزه از امر قدسی انتظار دارند که به زندگانی انسان‌ها معنا ببخشد و مرهمی بر تشویش‌ها و دودلی‌هایشان باشد.

مشاهده می‌کنیم. به عنوان مثال فرمانروایان «عاملان باران» در برخی از جوامع سنتی.

موارد دیگری را نیز می‌توان ملاحظه کرد. فرمانروای سنتی مانند خدایان که از جهان انسانی جدا هستند، از جامعه فاصله می‌گیرد. فرمانروا استثنائاً فردی واحد و متفاوت و کاربرد قدرت تنها در ید و اختیار اوست. وی توانایی حاکمیت، فرماندهی و سلطه‌گری خود را از همین فاصله و تفاوتش با جامعه کسب می‌کند.

وی - با همین فاصله و تفاوت - وظیفه، حق تولیت و عملکرد پادشاهی کردن را پیدا می‌کند. ابتکار عمل متعالی تنها به او تعلق دارد و توسط وی تحول می‌یابد. او وجود دوگانه‌ای پیدا می‌کند: او هنوز وجودی بشری، لیکن جداگانه و به ویژه شخصی عرفانی است. نظریه دو پیکره بودن شاه (انسانی عرفانی) نشان‌دهنده این وجود دوگانه است.

بنابراین درمی‌یابیم که قدرت سنتی بدون نمادهای وسیع و فراوان و بدون چهارچوب مناسک، جشن‌ها، الزام‌ها، احکام (اجبارها و تکالیف) و محرمات، امکان وجود نخواهد داشت. هر چیز در فضای دو بعدی پیکره شاه و هر آنچه در اطراف اوست، معین شده است. آنگاه هنرها مستقماً در خدمت سلطنت و امر قدسی قرار می‌گیرند. به عنوان مثال در قلمروهای سلطنتی بنوئه^۸ در نیجریه که فرمانروا یا سلطان مسئول اعمال دینی، آسایش و تنعم مردم و مبارزه علیه قدرت‌های شیطانی و شوم است، صورتک‌های سلطنتی در کانون فعالیت عمومی و مناسک قرار دارند و به مناسبات - نیروهای بین انسان، طبیعت، نیاکان و گذشته‌ای که ریشه سنت‌ها در آن قرار دارند، قدرت و تاریخ حیات دوباره می‌بخشند.

۶. نتیجه

اما آیا این نیروی مقدس در برابر حادثه و رخداد مقاومت می‌کند؟ حادثه و رخداد موجب جنبش، تغییرات و ارزش‌هاست و الگوهای پیشین را مورد تردید قرار

* مقاله زیر برگرفته از مجله بین‌المللی جامعه‌شناسی، ژانویه - ژوئن ۱۹۹۶، سال چهارم و سوم، شماره ۱۰۰ است.

(Cahiers Internationaux de Sociologie, Revue
Publiée avec le concours du Centre National de la
Recherche Scientifique)

پانویس‌ها:

1. Mana.
2. Jean Paulhan.
3. Jean Pierre Vernant.
4. Dogon.
5. Nyama.
6. Sigui.
7. Bénoue.

